



از بازدارندگی کلاسیک تا بازدارندگی شناختی: چارچوبی برای مواجهه ایران با تهدیدات ترکیبی

پرهام مداح^۱ مرتضی نورمحمدی^۲

۴۴

دوره ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۴۴
بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴-۰۷-۲۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵-۰۲-۱۲

مصص: ۷۴-۴۹

شابا چاپی: ۵۵۸۰-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پرسه صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

پدیده جنگ که همزاد تاریخ بشریت است، در عصر نوین نیز همچنان یکی از مهم ترین چالش های فراروی دولت ها به شمار می رود. با دگرگونی در سطوح، ماهیت و ابزارهای تهدید، می توان از تحول پارادایمی در ماهیت جنگ های معاصر سخن گفت؛ تحولاتی که با گذار از قدرت سخت به قدرت نرم و هوشمند، موجب تغییر در اهداف، ابزارها و راهبردهای جنگی شده اند. در این چارچوب، بهره گیری از فضاهای نرم افزاری و اعمال تأثیر بر حوزه شناختی انسان، از جمله ویژگی های برجسته نسل نوین نظریه های جنگ به شمار می رود که دستیابی به جنگی کوتاه، کم هزینه و سرنوشت ساز را ممکن می سازد. از این رو، دولت ها ناگزیرند برای مقابله با این نوع تهدیدات، سازوکارهای دفاعی متناسبی را طراحی و اجرا کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به مواجهه روزافزون با جنگ های شناختی، نیازمند تدوین راهبردی کارآمد در این حوزه است. با توجه به این ضرورت، بهره گیری از مفهوم بازدارندگی شناختی می تواند در طراحی یک دکترین دفاعی مؤثر نقش آفرین باشد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی — تبیینی و بر پایه داده های کیفی، در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که مؤلفه های بازدارندگی شناختی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات شناختی کدام اند. فرضیه این پژوهش بیان می دارد که بازدارندگی شناختی جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات شناختی مبتنی بر ترسیم دکترین دفاعی — تهاجمی شناختی، تدوین بایسته های سیاستی — راهبردی و اتخاذ دیپلماسی فعال است که با هدف ارائه رویکردی نوین به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد تاب آوری در برابر جنگ شناختی ارائه شده است.

واژه های کلیدی:

بازدارندگی شناختی، جنگ شناختی، دکترین دفاعی، تهاجمی، امنیت ملی ایران، تهدیدات ترکیبی، قدرت نرم

۱. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۲. دانشیار، گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول) mnourmohammadi@atu.ac.ir



مقدمه و بیان مسأله

جنگ شناختی به‌عنوان یکی از نمودهای تحول پارادایمی در ماهیت جنگ‌های معاصر، مرزهای نبرد را از میدان‌های فیزیکی به قلمرو ذهن و ادراک انسان گسترش داده است. این نوع جنگ که در ذیل مفهوم جنگ‌های ترکیبی قابل فهم است، جلوه‌ای از «نبرد بدون جنگ» به شمار می‌آید؛ نبردی چندلایه و پنهان که هدف اصلی آن شکل‌دهی به برداشته‌ها، احساسات و الگوهای ادراکی جوامع از طریق کنترل روایت‌ها و مهندسی افکار عمومی است. در چنین فضایی، قدرت‌ها می‌کوشند بدون اتکا به ابزارهای کلاسیک زور و با بهره‌گیری از سازوکارهای شناختی، اراده جمعی ملت‌ها را تضعیف کرده و انسجام اجتماعی آن‌ها را دچار فرسایش سازند. اهمیت این پدیده در جهان معاصر، به‌ویژه در عصر سلطه رسانه‌ها و فناوری‌های اطلاعاتی، از آن‌روست که تهدیدات شناختی می‌توانند بدون اعلان رسمی جنگ، زیرساخت‌های ذهنی و روانی یک جامعه را هدف قرار دهند. هدف نهایی جنگ شناختی تسخیر حوزه‌های فکری، تغییر بنیان‌های باور و ادراک جمعی، سلب اراده مقاومت از یک جامعه و در نهایت استحاله هویتی آن است؛ به‌گونه‌ای که مخاطب ناخودآگاه در راستای اهداف مهاجم حرکت کند، حتی اگر تصور کند در حال انتخابی آزادانه است.

در این میان، جایگاه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگری تأثیرگذار و دارای گفتمانی متمایز در نظام بین‌الملل، سبب شده است که به‌طور مستمر در معرض الگوهای پیچیده جنگ ترکیبی، به‌ویژه در بعد شناختی قرار گیرد. این روند که از اوایل دهه نود شمسی با شدتی فزاینده در محیط امنیتی کشور مشاهده می‌شود، می‌کوشد از طریق تضعیف مشروعیت سیاسی، ایجاد شکاف میان جامعه و حاکمیت، و خدشه‌دار کردن انسجام روانی و فرهنگی جامعه، ارکان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه سازد. در چنین شرایطی، اتکای صرف به الگوهای سنتی بازدارندگی مبتنی بر قدرت سخت، پاسخ‌گوی ماهیت پیچیده و نامتقارن این تهدیدات نیست و ضرورت بازاندیشی در الگوهای دفاعی متناسب با تحولات محیط امنیتی بیش از پیش احساس می‌شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی مسئله‌محور و با هدف عبور از چارچوب‌های سنتی امنیت، در پی صورت‌بندی مفهومی نوین در حوزه مطالعات استراتژیک و امنیت ملی است. در این چارچوب، مفهوم «بازدارندگی شناختی» به‌عنوان پارادایمی نوپه‌ور مطرح می‌شود که می‌تواند چارچوبی نظری و عملیاتی برای مواجهه با تهدیدات ادراکی و شناختی فراهم آورد. علی‌رغم اهمیت روزافزون جنگ‌های شناختی در محیط امنیتی معاصر، ادبیات علمی موجود هنوز نتوانسته چارچوب مفهومی و راهبردی منسجمی برای تبیین و عملیاتی‌سازی بازدارندگی در این حوزه ارائه دهد. از این‌رو، این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از روش تحلیلی - تبیینی و با اتکا به مبانی نظری بازدارندگی، نخست به واکاوی ماهیت تهدیدات شناختی نوین و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها بر ارکان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران - به‌ویژه در پرتو تجربه تحولات سال ۱۴۰۱ - بپردازد و در گام بعد، مؤلفه‌های بنیادین یک دکترین دفاعی - تهاجمی شناختی را در بستر نظم شبکه‌ای و غیرخطی تبیین کند. همچنین پژوهش حاضر در پی آن است که



بایسته‌های سیاستی و راهبردی لازم برای ارتقای تاب‌آوری ملی را در حوزه‌های سیاسی، سایبری، رسانه‌ای و اقتصادی شناسایی کرده و نقش دیپلماسی فعال و چندلایه را در خنثی‌سازی عملیات نفوذ ادراکی و مدیریت رقابت روایی مورد بررسی قرار دهد. در همین راستا، پرسش اصلی پژوهش آن است که مؤلفه‌های بنیادین بازدارندگی شناختی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات نوین ادراکی کدامند و چگونه می‌توان الگویی عملیاتی برای تحقق آن طراحی کرد. در ذیل این پرسش، این مقاله می‌کوشد روشن سازد که جنگ شناختی از چه طریقی ارکان قدرت نرم ایران — از جمله انسجام اجتماعی، مشروعیت سیاسی و اعتبار بین‌المللی — را هدف قرار می‌دهد؛ دکرین دفاعی — تهاجمی هوشمند در حوزه شناختی چه ویژگی‌های ساختاری و فناورانه‌ای دارد؛ و دیپلماسی فعال و چندلایه چگونه می‌تواند به‌عنوان سپری راهبردی در برابر فراروایت‌ها و عملیات ادراکی رقیب عمل کند. بر این اساس، فرضیه پژوهش آن است که تحقق بازدارندگی شناختی جمهوری اسلامی ایران در گرو شکل‌گیری دکرین دفاعی — تهاجمی شناختی، تدوین بایسته‌های سیاستی و راهبردی در حوزه‌های مرتبط و بهره‌گیری از دیپلماسی فعال برای تقویت و ترمیم قدرت نرم است؛ رویکردی که می‌تواند به افزایش تاب‌آوری ملی در برابر جنگ‌های شناختی و ارائه چارچوبی نوین برای امنیت ملی کشور منجر شود.

۱. ادبیات پژوهش

باتوجه به هدف پژوهش ضروری است تا مطالعاتی چندوجهی در این زمینه صورت بپذیرد؛ بنابراین در چهار بخش بازدارندگی، جنگ‌شناختی، مطالعات سایبری و رویکردهای موردی پیشینه پژوهش بیان می‌شود.

۱-۱ بازدارندگی:

– لارنس فریدمن (۲۰۱۱) در کتاب بازدارندگی با نگاهی تاریخی به سیر تحول مفهوم بازدارندگی، به ویژه پس از جنگ سرد و رویداد ۱۱ سپتامبر، بازدارندگی را مفهومی فراتر از تهدید مستقیم به زور دانسته و بر نقش ادراک، روان‌شناسی و شرایط محیطی تأکید می‌گذارد.

– کیت پاین (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان بازدارندگی در دوران پس از جنگ سرد بازدارندگی را ترکیبی از «تهدید به مجازات» و «ممانعت از اقدام» معرفی کرده و آن را فرایندی روانی می‌داند که به‌شدت تحت تأثیر ویژگی‌های رهبران است.

– رابرت جرویس (۱۹۸۲) در مقاله‌ای با عنوان ادراک بازدارندگی، بیان می‌کند که بازدارندگی به ادراک بستگی دارد و ادراک را از واقعیت عینی جدا و متمایز می‌داند و معتقد است که تفاوت‌های ادراکی بازیگران بر بازدارندگی اثر می‌گذارد. جرویس معتقد است که برای ایجاد بازدارندگی باید ارزش‌ها را شناخت تا هزینه و فایده‌ها را بر آن بار کرد.

– قاسمی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان نگرشی تئوریک بر طراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران بیان می‌کند که بازدارندگی به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات مطالعات استراتژیک می‌باشد و همچنین با توجه به شرایط آنارشیک نظام

Lawrence Freedman

Keith Payne

Robert Jervis



بین‌الملل و تهدیدات قدرت‌های بزرگ، کشورها برای تحقق اهداف سیاست خارجی خود، سیستم بازدارندگی را طراحی میکنند. جمهوری اسلامی ایران نیز در همین راستا دست به طراحی سیستم بازدارندگی زده است.

۲-۱ جنگ شناختی:

- برنال آ و همکاران^۱ (۲۰۲۰) در مقاله جنگ شناختی: حمله‌ای به حقیقت و اندیشه، معتقدند که جنگ شناختی در حال تبدیل شدن به بعد پنجم جنگ (در کنار زمین، دریا، هوا، فضا و سایبر) است و تهدید اصلی آن، حمله به حقیقت، اعتماد و فرایندهای ذهنی جامعه است.

- کلوزل^۲ (۲۰۲۱) در مقاله ناتو پشت پرده جنگ شناختی؛ نبردی برای مغز شما بیان می‌دارد که ناتو با تمرکز بر «جنگ شناختی» به دنبال تسلط بر ذهن و ادراک افراد است و این امر می‌تواند ابزاری برای کنترل اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به عملیات مداخله‌گرایانه باشد.

- بورگو^۳ (۲۰۲۱) در مقاله جنگ شناختی: میدان نبرد فردا به بررسی تمایز جنگ شناختی از جنگ‌های اطلاعاتی و سایبری می‌پردازد و نقش علوم اعصاب در شکل‌دهی به راهبردهای نوین شناختی را برجسته می‌سازد. او تأکید دارد که در جنگ شناختی، تمرکز بر تأثیرگذاری مستقیم بر مغز و ذهن انسان است.

۳-۱ مطالعات سایبری:

- هماجیلی^۴ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان راهی به سوی یک رژیم بین‌المللی امنیت سایبری، از لزوم همکاری دولت‌ها برای تدوین یک قانون جهان‌شمول در حوزه سایبری و حرکت به سوی توافق بین دولت‌ها برای حفاظت از فضای سایبری در قالب یک رژیم امنیت سایبری بین‌الملل سخن به میان می‌آورد.

- آندروش^۵ (۲۰۲۱) در مقاله سلاح سایبری: سلاح کشتار جمعی یا اختلال به بررسی فناوری‌های سایبری به عنوان سلاح کشتار جمعی و غفلت دولت‌ها نسبت به این مساله پرداخته است و دولت‌ها را ملزم به طرح ریزی در برابر سلاح‌های سایبری میکند.

- مؤسسه تحقیقاتی رند^۶ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای رویکردهای ایالات متحده در فضای سایبر در برابر قدرت‌های تجدیدنظرطلب را بیان میکند. مقاله از لزوم دستیابی به بازدارندگی یگ پارچه از طریق ترکیب بازدارندگی سایبری با حوزه‌های جنگی سخن می‌راند.

^۱Bernal A. et al
^۲ François du Cluzel
^۳Alexandra Borgeaud dit Avocat
^۴Arta Haxhixhemaji
^۵Michael Andruch
^۶RAND



۴-۱ رویکردهای موردی:

صادقی چیمه (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان جنگ‌شناختی و جنگ‌های سه‌گانه ارتش چین، خوانش چینی از جنگ‌شناختی ارائه داده و بیان می‌کند که رویکرد چینی از جنگ‌شناختی تمام‌کاربران را چه در سطح خرد و چه در سطح کلان همانند رایانه‌هایی می‌بیند که مهم هستند؛ لذا هر دو بخش انسانی و زیرساخت‌های فیزیکی را در این جنگ مهم می‌دانند.

اوتول^۱ (۲۰۲۳) در مقاله عصر اطلاعات نادرست؛ ارزیابی نهایی حوزه شناختی بریتانیا بیان می‌کند برتری نسبی چین و روسیه نسبت به بریتانیا در حوزه شناختی به دلیل عدم تقارن‌های استراتژیک و ضرورت توجه به ماهیت کشورها جهت مقابله با جنگ‌شناختی.

مؤسسه تحقیقاتی رند (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان تلاش‌های روسیه برای انتشار اطلاعات نادرست در رسانه‌های اجتماعی کار میدانی در اوکراین، جنگ اطلاعاتی روسیه در حوزه رسانه‌های اجتماعی (از سال ۲۰۱۹) را شرح می‌دهد و توصیه‌هایی برای مقابله بهتر با این تهدید در حال تحول ارائه می‌دهد.

با وجود گسترش قابل توجه «ادبیات نظری» در حوزه‌های جنگ‌شناختی و بازدارندگی، چند شکاف اساسی قابل شناسایی است:

- **فقدان مطالعات تلفیقی:** اغلب پژوهش‌ها به صورت مجزا به جنگ‌شناختی یا بازدارندگی پرداخته‌اند و پیوند تحلیلی میان این دو مفهوم کمتر مورد توجه قرار گرفته است.
- **خلأ چارچوب‌های بومی و سیاست‌محور:** آثار موجود غالباً به توصیف کلیات اکتفا کرده و فاقد طراحی‌های راهبردی مشخص برای محیط امنیتی ایران هستند.
- **تأکید اندک بر رویکردهای دفاعی:** بیشتر منابع بر تبیین ماهیت تهدید تمرکز دارند و به ندرت به بررسی روش‌های «دفاعی - بازدارنده» متناسب با فناوری‌های نوین پرداخته‌اند.

با بررسی و واکاوی ادبیات موجود در حوزه‌های جنگ‌شناختی و بازدارندگی، شکاف‌های اساسی زیر قابل شناسایی است: براین اساس، پژوهش حاضر در صدد است تا با رفع این شکاف‌ها، مفهوم راهبردی جدیدی تحت عنوان «بازدارندگی شناختی» را به عنوان یک استراتژی نوین دفاعی در برابر جنگ شناختی صورت‌بندی نماید. هدف بنیادین این مقاله آن است که استفاده از مفهوم صورت‌بندی شده، مجموعه‌ای از راهبردهای سیاستی — دفاعی را برای ارتقای سطح تاب‌آوری جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات نوین شناختی تجویز نماید.

۲. چارچوب مفهومی

۱-۲ نظریه بازدارندگی دریچه‌ای نو برای تهدیدات شناختی



نظریه بازدارندگی در ادبیات مطالعات استراتژیک، بر پایه عقلانیت کنشگران و محاسبات سود و زیان استوار است (Snyder, 1961). در دیدگاه کلاسیک که تحت تأثیر دوران جنگ سرد شکل گرفت، بازدارندگی به معنای منصرف ساختن حریف از انجام اقدامات تهاجمی از طریق تهدید به مجازات یا انکار اهداف تعریف می‌شود (Brodie, 1946; Schelling, 1966). موفقیت این راهبرد در گرو ارکان چهارگانه «ارتباط مؤثر»، «توانمندی نظامی»، «عقلانیت حریف» و «اعتبار تهدید» است (Freedman, 2003; Morgan, 2004).

تطور نظری این مفهوم که رابرت جرویس آن را در قالب چهار موج فکری تبیین می‌کند، نشان‌دهنده حرکت از بازدارندگی مطلق هسته‌ای به سمت تحلیل‌های پیچیده روان‌شناسی شناختی و توجه به بازیگران غیردولتی است (Jervis, 1979; Knopf, 2010). باین‌حال، تحولات اخیر در محیط امنیتی بین‌الملل و ظهور «بازدارندگی یکپارچه»، نشان می‌دهد که مدل‌های سنتی مبتنی بر قدرت سخت، توانایی کافی برای مقابله با تهدیدات لایه‌مند و زیر آستانه‌ای را ندارند (U.S. Department of Defense, 2022).

در پاسخ به این خلأ پارادایمی، مفهوم «بازدارندگی شناختی» به‌عنوان بعدی نوین در مطالعات راهبردی در حال تکامل است. این نوع بازدارندگی، فرایندی روان‌شناختی و استراتژی هوشمندی است که به‌جای تمرکز بر تخریب فیزیکی، بر مدیریت ادراکات و مهندسی نظام محاسباتی دشمن تأکید می‌ورزد. هدف اصلی در این الگو، ایجاد «عدم قطعیت استراتژیک» در ذهن مهاجم است تا وی به این نتیجه برسد که هرگونه عملیات شناختی یا نفوذ ادراکی، یا بی‌اثر خواهد بود و یا با پاسخ‌های غیرمتعارفی همراه می‌شود که هزینه‌های آن فراتر از دستاوردهای احتمالی است (Bernal et al., 2020; Cluzel, 2021). در واقع، بازدارندگی شناختی با پیوند دادن قدرت سخت فنی و قدرت نرم اقماعی، به دنبال تسلط بر میدان «اراده و باور» کنشگران است (Bourgois, 2021; Ottewell, 2023). در همین راستا جدول ذیل حاصل تحلیل تطبیقی منابع کلاسیک در مورد بازدارندگی و یافته‌های پژوهشگران است.

جدول (۱): مقایسه بازدارندگی کلاسیک و بازدارندگی شناختی

نوع بازدارندگی	ماهیت تهدید	ابزارها	سطح هدف	زمان و میدان عمل	نوع قدرت	هدف
کلاسیک	نظامی، فیزیکی، مادی	تهدیدات آشکار مادی	قابلیت‌های نظامی و تصمیم‌گیرندگان سیاسی	شرایط بحران و مواجهه مستقیم	قدرت سخت	جلوگیری از وقوع یک رخداد

√Punishment
√Denial
√Integrated Deterrence



مهندسی ادراکات و محاسبات ذهنی	قدرت هوشمند	دائمی و مداوم حتی در زمان صلح	نفوذ بر ذهنیت، باور، هویت اجتماعی و افکار عمومی	ظرفیت‌های ادراکی، شناختی، اقناعی	ادراکی، ذهنی	شناختی
منبع: نویسنده						

۲-۲ جنگ شناختی و تهدیدات امنیتی

جنگ شناختی به مثابه ساخت سلاح از افکار عمومی تو سطر کنشگران فراملی (Bernal et al., 2020)، نمایانگر تحولی پارادایمیک در ماهیت منازعات معاصر است که ابعاد نبرد را از حوزه‌های فیزیکی و سایبری به عرصه «علوم اعصاب کاربردی» و «روان‌شناسی تکاملی» منتقل نموده است. این مدل از منازعه که امروزه به طور رسمی به عنوان دامنه ششم نبرد در دکترین‌های دفاعی پیشرفته شناخته می‌شود، فراتر از تغییر در «آنچه مردم می‌اندیشند»، بر تغییر در «نحوه تفکر و پردازش اطلاعات» تمرکز دارد (Marsili, 2025; NATO, 2026).

برخلاف جنگ اطلاعاتی کلاسیک (قرن بیستم) که بر مبنای تحریف داده‌ها و دستکاری اطلاعات استوار بود، جنگ شناختی در عصر هوش مصنوعی بر «تسخیر فرایندهای عصبی - روانی» به منظور ایجاد اطاعت ناخودآگاه تأکید می‌ورزد (Claverie & du Cluzel, 2024) که با ظهور هوش مصنوعی مولد^۱ و مدل‌های زبانی بزرگ، این جنگ از مرحله عملیات‌های محدود رسانه‌ای به فاز «تولید انبوه نفوذ» وارد شده است؛ فرایندی که در آن الگوریتم‌ها با بهره‌گیری از سوگیری‌های شناختی، منجر به ایجاد «تفرقه معرفتی»^۲ و «فروپاشی انسجام اجتماعی» می‌گردند. (Ahmed et al., 2025; Putter, 2025).

هدف نهایی در این الگو، اختلال در نظام محاسباتی و تصمیم‌گیری حریف از طریق بمباران اطلاعاتی و ایجاد خطا شناختی است. همچنین مهاجم در صدد است با مدیریت روایت‌های متضاد و قطبی‌سازی عاطفی، جامعه هدف را به سمتی سوق دهد که بدون نیاز به توسل به زور فیزیکی، اراده مقاومت خود را از دست داده و روایت دشمن را به عنوان حقیقت مطلق بپذیرد (Deppe & Schaal, 2024; Ottewell, 2023). از این منظر، ذهن انسان نه تنها یک هدف، بلکه به «میدان اصلی نبرد» تبدیل شده است که در آن هویت، باور و مشروعیت سیاسی بازیگران، به صورت مستمر مهندسی و بازتعریف می‌گردد (Marsili & Wróblewska-Jachna, 2024). باتوجه به توضیحات مطروحه، در ادامه به وجوهی از تهدیدات جنگ شناختی اشاره‌ای مختصر خواهد شد.

۲-۲-۱ انسجام اجتماعی^۳

^۱Generative AI

^۲ تفرقه معرفتی به وضعیتی بحرانی در ساحت امنیت ملی اطلاق می‌شود که در آن، اعضای یک جامعه دیگر بر سر «حقایق بنیادین» و «واقعیت‌های بدیهی» توافق ندارند.

^۳National cohesion



انسجام اجتماعی در بنیانی‌ترین سطح، به پیوندهای مستحکم میان اعضای یک جامعه، میزان اعتماد متقابل، همبستگی ساختاری و پایداری به هنجارهای مشترک اطلاق می‌شود که مایه یکپارچگی ارکان جامعه می‌گردد. به‌زعم امیل دورکیم (Durkheim, 1893)، این پدیده ضامن نظم واحدهای سازنده اجتماع است و کیفیت آن مستقیماً بر ثبات سایر پدیده‌های جمعی اثر می‌گذارد؛ بنابراین، انسجام اجتماعی همواره در کانون توجه سیاست‌گذاران است، چرا که فرایندهای انسجام‌بخش موجب توسعه و هماهنگی کنش‌ها در زمان وقوع بحران‌ها می‌شوند (غنیمتی، 1399). در پارادایم نبردهای نوین، انسجام اجتماعی دیگر تنها یک متغیر جامعه‌شناختی نیست، بلکه به‌عنوان زیرساخت اصلی «تاب‌آوری ملی» هدف حملات شناختی قرار می‌گیرد (Bernal et al., 2020). به استدلال مارسیلی، مهاجمان در جنگ شناختی با بهره‌گیری از تکنیک‌های «قطبی‌سازی عاطفی»، در صدد هستند تا با ایجاد «تفرقه معرفتی»^۱، اعتماد عمومی را فرسایش داده و جامعه را به سمت فروپاشی هدایت کنند (Marsili, 2025). در واقع، هدف اصلی از تضعیف انسجام اجتماعی، ایجاد خطاهای محاسباتی راهبردی در توده‌هاست تا از این طریق، اراده‌ی مقاومت ملی در برابر تهدیدات خارجی سلب شود. از این منظر، تضعیف پیوندهای اجتماعی و ایجاد چندقطبی، مستقیماً امنیت ملی را خدشه‌دار کرده و جامعه منسجم را در آستانه گسست قرار می‌دهد. (Ottewell, 2023)

۲-۲-۲ مشروعیت:

مشروعیت در معنای بنیادین بر اصالت قانونی استوار است؛ اما در سیر تطور این مفهوم، عنصر رضایت به‌عنوان سنگ بنای فرمانروایی دموکراتیک به آن افزوده می‌شود. آنتونیو گرامشی در تبیین پایداری قدرت سیاسی معتقد است که هرچند دولت‌ها انحصار ابزارهای قهرآمیز را در اختیار دارند، اما دوام و ثبات آن‌ها بیش از هر چیز در گرو مدیریت ایدئولوژی و باورهای عمومی است (عالم، 1395). از این منظر، مشروعیت عامل اصلی التزام اتباع به اطاعت داوطلبانه بوده و پذیرش اجتماعی، با شاخص «کارآمدی» در انجام کارویژه‌های اساسی دولت پیوندی ناگسستنی دارد (بشیریه، 1380). بنابراین، بروز نارسایی‌هایی نظیر تشدید نابرابری‌های اجتماعی و افزایش فاصله طبقاتی، مستقیماً پرسش‌هایی بنیادین را در زمینه نقش دولت و مشروعیت نظام سیاسی ایجاد می‌کند (شادلو، 1394).

همچنین، در فضای رقابت‌های استراتژیک مدرن، مشروعیت نه تنها یک وضعیت حقوقی، بلکه نوعی «سرمایه شناختی» محسوب می‌شود که مستقیماً تحت تأثیر فرایندهای نفوذ ادراکی قرار دارد. در این راستا جنگ شناختی با ابزار مشروعیت‌زدایی^۲ در صدد است تا پیوند میان کارآمدی ادراک‌شده و وفاداری سیاسی را مخدوش سازد (Marsili, 2025). به استدلال پوتر، هدف نهایی در این فرایند، ایجاد «شک‌گرایی توده‌ای» و مهندسی خطاهای محاسباتی در افکار عمومی است؛ به‌گونه‌ای که نارضایتی‌های داخلی از طریق رسانه‌ها برجسته‌سازی شده و به ابزاری برای سلب اراده مقاومت و تضعیف امنیت ملی تبدیل گردند (Putter, 2025)؛ بنابراین، حفظ و حراست از پذیرش اجتماعی، حیاتی‌ترین گلوگاه در برابر راهبردهای شناختی دشمن به شمار می‌رود.

^۱Epistemic Fragmentation

^۲Legitimacy

^۳Delegitimation

۳-۲-۲ کاهش اعتبار بین‌المللی^۱

کاهش اعتبار بین‌المللی یک بازیگر سیاسی در بستر جنگ شناختی، پدیده‌ای است که تأثیرات مخربی بر جایگاه دیپلماتیک، قدرت نرم و توانایی کشورها برای اثرگذاری بر نظم بین‌الملل بر جای می‌گذارد. به‌زعم رابرت جرویس و همکاران (Jervis et al., 2021)، اعتبار بین‌المللی پیوندی ناگسسته با «شهرت» دارد؛ از این رو، جنگ شناختی با نمایش دولت‌ها به‌عنوان بازیگران غیرقابل اعتماد و غیر کارآمد، عملاً منجر به تضعیف مشروعیت بین‌المللی بازیگر می‌گردد. همان‌گونه که داوس (Dowse, 2022) تبیین می‌کند، بازیگران متخاصم با نشر اخبار جعلی، تحریف روایت‌های تاریخی و گسترش تئوری‌های توطئه، در صدد هستند تا میان یک دولت و متحدان آن بی‌اعتمادی ایجاد نمایند که این امر به انزوای دیپلماتیک و محدود شدن گزینه‌های سیاست خارجی منجر می‌شود.

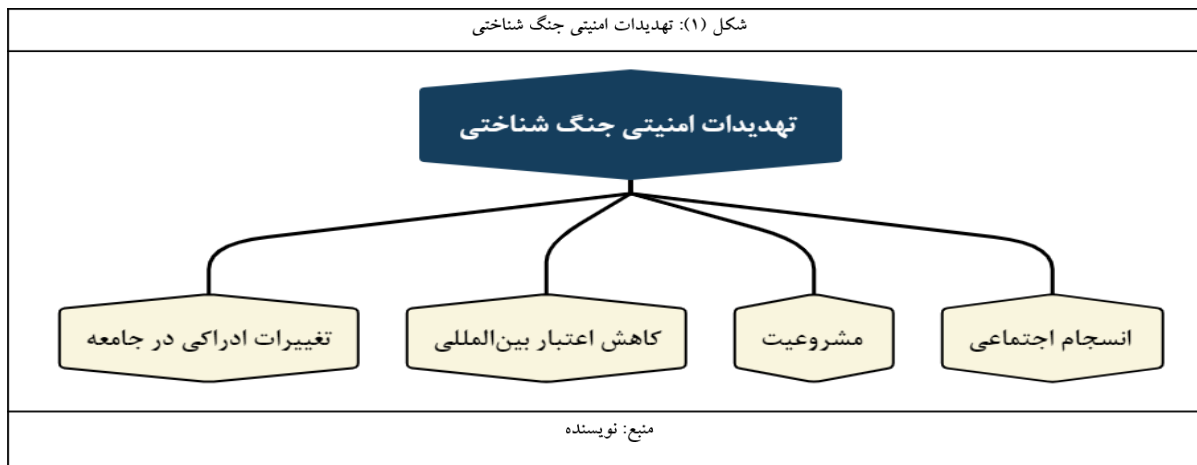
جنگ‌شناختی می‌تواند از دو طریق خوائش معکوس داخلی (ترجمه تحرکات بین‌المللی با منطقی متفاوت در فضای داخل) و گذار از تعیین‌کنندگی به تعیین‌شوندگی (عدم توانایی بازیگر در ایجاد و تبدیل شدن از کنشگر فعال به ابژه) بر اعتبار بین‌المللی اثر بگذارد. در نهایت، کشوری که اعتبار خود را در اثر حملات ادراکی از دست می‌دهد، دیگر قادر به پیگیری اهداف اصیل خود در نظام بین‌الملل نیست و در برابر تصمیمات قدرت‌های بزرگ، تاب‌آوری خود را از دست می‌دهد (Putter, 2025)

۴-۲-۲ تغییرات ادراکی در جامعه^۲

ادراک فضای پیرامونی به‌مثابه فرایند شناسایی، توصیف و تحلیل محیطی، یکی از ابعاد بنیادین رفتار اجتماعی است که از طریق آن، افراد تصویری کلی از واقعیت‌های جامعه را بازنمایی می‌کنند. کنش‌ها و واکنش‌های محیطی مستقیماً بر این تصویر سازی اثر می‌گذارند. در میدان نبرد شناختی، ذهن انسان به «زیر ساخت بحرانی» تبدیل می‌شود که هدف آن، تغییر در فرایندهای عالی مغز و ایجاد ناهم‌سویی ادراکی است. در این میان، مهاجم شناختی با شناسایی نقاط عطف ادراکی، لحظه ضربه‌زدن به مخاطب را برای ایجاد تغییرات بنیادین در باورها جست‌وجو می‌کند. (Devidal, 2026). جنگ‌شناختی با بهره‌گیری از تکنیک‌های پیچیده‌ای نظیر «برجسته‌سازی و کم‌رنگ‌نمایی»، «تحریک عواطف و هیجانات»، «قرینه‌سازی»، «پاره حقیقت‌گویی»، «اهریمن‌سازی» و «برچسب‌زنی»، در صدد مدیریت نظام‌مند ادراکات جامعه هدف است. در همین راستا بلاتنی و سوندرگارد بر این باورند که استفاده از محیط‌های سایبری و شبکه‌های اجتماعی، این امکان را فراهم می‌سازد تا مهاجم با ایجاد «حباب‌های اطلاعاتی»، جهت‌گیری‌های ذهنی مخاطب را در راستای اهداف خود مهندسی کند (Blatny & Søndergaard, 2025). پیامد این مداخلات ادراکی، بروز بحران‌هایی نظیر کاهش اعتماد عمومی به نهادهای رسمی، تغییر در الگوهای تصمیم‌گیری بر اثر ابهامات شناختی و افزایش رفتارهای واکنشی - احساسی است. در نهایت، این فرایند منجر به تضعیف هویت ملی و جایگزینی آن با هویت‌های ثانویه و متخاصم می‌گردد. در چنین فضایی، حقیقت به امری نسبی بدل شده و با کاهش تمرکز ذهنی جامعه، فرایند خطای محاسباتی

^۱Decrease in international credibility^۲Reputation^۳Perceptual changes in society

راهبردی تکمیل می‌شود که در کوتاه‌مدت می‌تواند منجر به دگردیسی کامل ادراکات اجتماعی و فروپاشی تاب‌آوری ملی گردد (Kaur & Singh, 2025). شکل زیر حاصل موارد مطروحه فوق است.



۳. روش‌شناسی پژوهش:

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی - توسعه‌ای است و از نظر ماهیت و روش، در زمره تحقیقات «کیفی» با رویکرد «تحلیلی - تبیینی» قرار می‌گیرد. همچنین با توجه به ماهیت نوین و پیچیده جنگ‌شناختی، استراتژی تحقیق بر مبنای تحلیل محتوای کیفی^۱ تنظیم گشته است.

- **جامعه تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها:** داده‌های تحقیق به شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای - اینترنتی) گردآوری شده است. این داده‌ها طیفی از منابع علمی معتبر شامل کتاب‌ها، مقالات علمی - پژوهشی، گزارش‌های راهبردی اندیشکده‌ها و اسناد نهادهای بین‌المللی را در بر می‌گیرند. فرایند گزینش داده‌ها به صورت «هدفمند» و بر مبنای شاخص ارتباط مستقیم با مفاهیم «جنگ‌شناختی» و «بازدارندگی» صورت پذیرفته است.
- **فرآیند تحلیل:** تحلیل داده‌ها در سه مرحله عملیاتی به انجام می‌رسد: در مرحله نخست، مفاهیم کلیدی و الگوهای تئوریک از منابع استخراج می‌گردند؛ در گام دوم، این مفاهیم در چارچوب نظری بازدارندگی تطبیق داده می‌شوند؛ در نهایت، بر پایه داده‌های کیفی و رخداد‌های عینی مرتبط با ایران، مورد تفسیر و تبیین قرار می‌گیرند.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱ ایران و مواجهه با جنگ‌شناختی:

واکاوای تاریخ معاصر و محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که از اوایل دهه ۱۳۹۰ شمسی، حملات شناختی علیه زیرساخت‌های ذهنی و روانی جامعه با شیوه فزاینده آغاز شده است. در این بازه زمانی، بازیگران متخاصم با بهره‌گیری از تکنیک‌های مهندسی ادراک در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به‌طور مستمر در صدد ایجاد «خطاهای محاسباتی



راهبردی» در میان توده‌ها و نخبگان بوده‌اند. رخداد‌های سال ۱۴۰۱ را می‌توان نقطه‌ی اوج و تلاقی این تلاش‌های ادراکی قلمداد کرد؛ دوره‌ای که در آن، نارضایتی‌های معیشتی ناشی از سیاست‌های آزادسازی قیمت‌ها و حذف ارز ترجیحی، بستری را برای کنشگری شناختی فراهم آورد.

در این میان، فوت خانم مهسا (ژینا) امینی در شهریورماه، به‌عنوان یک «نقطه عطف استراتژیک»، تحولات داخلی را وارد فاز جدیدی قرارداد. بازنمایی هدفمند این واقعه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، از طریق هدایت روایت‌های فرامرزی، منجر به فعال‌سازی شکاف‌های ساختاری نظیر شکاف‌های نسلی، مذهبی و مرکز — پیرامون شد و موجی از ناآرامی‌های بی‌سابقه را رقم زد. ابعاد این اعتراضات فراتر از یک رویداد واحد، نمایانگر تأثیرگذاری عمیق عملیات شناختی بر افکار عمومی است که با تحریف ادراک جمعی، به بسیج اجتماعی علیه حاکمیت منجر گردید. از این منظر، وقایع سال ۱۴۰۱ یکی از بارزترین نمونه‌های جنگ‌شناختی علیه امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. باتوجه‌به چارچوب نظری پژوهش و تهدیدات احصا شده آن بخش، در ادامه به تطبیق مصادیق عینی این رویداد بر مؤلفه‌های «فرسایش انسجام اجتماعی»، «بحران مشروعیت»، «کاهش اعتبار بین‌المللی» و «تغییرات ادراکی جامعه» پرداخته خواهد شد تا ضرورت اتخاذ راهبرد بازدارندگی شناختی بیش‌ازپیش تبیین گردد.

۱-۴-۱ فعال‌سازی شکاف قومی به‌مثابه فرسایش انسجام اجتماعی

در جریان رخداد‌های سال ۱۴۰۱، عناصر هویتی گوناگون همچون مذهب، قومیت و نسل به‌مثابه زیرساخت‌های بنیادین امنیت ملی، به شدت آماج حملات شناختی واقع شدند. مهاجم در این فرآیند، با اتکا به فراروایت‌های مهندسی شده، در صدد است تا مفاهیم هویتی را از معنا تهی سازد و از این طریق، جامعه را به سوی فروپاشی و گسست معنایی هدایت نماید. با توجه به اولویت راهبردی این مسئله و تلاش دشمن برای ایجاد انشقاق ساختاری، در این بخش صرفاً به واکاوی بعد قومیتی و نقش آن در مهندسی خطاهای محاسباتی پرداخته می‌شود.

قومیت به‌دلیل ساختار چندپاره و تکثرگرایی جامعه ایرانی، همواره یکی از گلوگاه‌های حساس در محاسبات امنیتی متخاصمان محسوب می‌شود. همان‌گونه که برنال و همکاران (Bernal et al. 2020) تبیین می‌کنند، دشمن در صدد است تا با ایجاد انشقاق از طریق هویت‌های خُرد، مقدمات فروپاشی انسجام اجتماعی و تغییر در موازنه ژئوپلیتیکی را فراهم آورد. هدف غایی این عملیات‌ها، ضعیف‌سازی قدرت ملی ایران از طریق تبدیل «تنوع قومی» به «گسل‌های امنیتی» است تا تاب‌آوری کشور در برابر فشارهای بین‌المللی به حداقل خود برسد. از این منظر، قومیت نه یک پدیده صرفاً اجتماعی، بلکه اهرمی برای ایجاد تغییرات ژئوپلیتیکی و فرسایش اقتدار دولت مرکزی جمهوری اسلامی ایران بازتعریف می‌گردد.

در جریان سال ۱۴۰۱، حجم انبوهی از تولیدات رسانه‌ای و عملیات‌های ادراکی بر عنصر قومیت متمرکز می‌شود تا از این طریق، گسل‌های هویتی فعال گردند. ریشه این تمرکز راهبردی را باید در موقعیت جغرافیایی و قومیتی «نقطه عطف» حوادث جست‌وجو کرد؛ چرا که تعلق خانم مهسا امینی به قوم کرد، بستری مهیا برای پیوند زدن به مطالبات قومیتی فراهم می‌آورد. مهاجمان



شناختی در این مقطع راهبرد «خلق مه‌سایمینی‌های متعدد» را در دستور کار قرار می‌دهند. هدف نهایی در این الگو، بازتولید یک سوژه قربانی در هر یک از جغرافیاهای قومی است تا از طریق ایجاد «هم‌ذات‌پنداری ادراکی»، هر قومیت با محرکی یکسان و برای هدفی مشترک (تقابل با دولت مرکزی) وارد میدان نبرد شود. این فرایند از طریق انتشار هدفمند اخبار مربوط به «اسرا پناهی» در مناطق آذری‌نشین و بازنمایی وقایع «سیستان و بلوچستان» به‌عنوان نمادهای ظلم ساختاری صورت می‌پذیرد تا با همگام‌سازی این بحران‌ها، انسجام درونی جامعه دچار فروپاشی شود. از این منظر، قومیت نه به‌عنوان یک متغیر مستقل، بلکه به‌عنوان یک پارامتر تشدیدکننده در جنگ شناختی به کار گرفته می‌شود تا با ایجاد خطای محاسباتی در اقوام نسبت به هویت ملی، مقدمات تضعیف حاکمیت مرکزی و تجزیه ادراکی ایران فراهم گردد. جدول ذیل حاصل تحلیل تطبیقی منابع است.

جدول (۲): مصادیق شکاف قومیتی در جریان اتفاقات سال ۱۴۰۱

۲-۱-۴ بحران مشروعیت؛ فرسایش سرمایه شناختی حاکمیت

سیستان و بلوچستان	پخش یک خبر مبنی بر تجاوز به یک دختر بلوچ توسط فرمانده انتظامی زاهدان که توانست شکاف‌های موجود را فعال نماید و بر ادراکات مردم اثر بگذارد هرچند که پخش‌کنندگان این خبر صرفاً به دنبال ایجاد خطای شناختی و گره‌های ذهنی نبودند؛ بلکه اهداف امنیتی نیز داشتند. در راستای پخش این خبر و همچنین مانور رسانه‌ای بر روی آن واقعه هشتم مهرماه در زاهدان به وقوع پیوست که در طی آن صدمات متعددی همچون خسارت‌های جانی، آسیب‌رساندن به زیرساخت‌های شهری، حمله به مراکز درمانی و خدماتی، تخریب اموال عمومی، ایجاد فضای رعب و وحشت و عدم اطمینان به ارکان‌های نظام از جمله نیروهای نظامی به وقوع پیوست.
کردستان	پخش خبر فوت مهسا امینی سبب شد تا اعتراضاتی با دامنه نسبتاً گسترده در کردستان به وقوع بپیوندد. دامنه‌دار بودن این اعتراضات سبب شد تا پس از مدتی این اعتراضات وارد فاز امنیتی شود. در طول این مدت رسانه‌های معاند در کنار گروه‌های تجزیه‌طلب کرد همچون پژاک و کومله به دنبال آن بودند تا روایت خود را از این اتفاق به‌عنوان روایت صحیح و غالب بر مردم ارائه نمایند.
آذربایجان	انتشار خبر حمله نیروی پلیس به یک مدرسه دخترانه و کشته‌شدن آیتک رضایی در اثر این حمله. همچنین فاز دوم این مسئله و تمرکز بر روی اسرا پناهی به‌عنوان قربانی ای دیگر. باتوجه به خبرسازی‌های انجام شده خیلی زود متن‌های احساسی برای اسرا و تصاویری از او شبکه‌های اجتماعی را تسخیر کرد و ماجرا تا جایی پیش رفت که در فراخوان‌هایی از مردم اردبیل خواسته شد که برای خون‌خواهی از اسرا به خیابان‌ها بیایند به‌گونه‌ای که این موج برای فراخوان به استان‌های ترک‌نشین دیگر نیز سرایت کرد. همچنین در همین راستا برخی از ورزشکاران ترک‌زبان همچون علی دایی به این اتفاقات واکنش نشان دادند و سبب شدند تا موج خبر جعلی ساخته شده توسط شبکه‌های معاند با ضریب و اثرگذاری بیشتری پخش شود.
منبع: نویسندگان	

رخداد‌های سال ۱۴۰۱ نشان‌دهنده یک فرایند پیچیده مشروعیت‌زدایی هستند که در سه سطح متداخل اجتماعی، رفتاری و ادراکی، بنیان‌های اقتدار حاکمیت را هدف قرار می‌دهند. جدول ذیل حاصل تحلیل تطبیقی سطوح مشروعیت‌زدایی و وقایع سال ۱۴۰۱ است.



جدول (۳) مصادیق سطوح مشروعیت‌زدایی در رخداد‌های سال ۱۴۰۱

شرح مصداق	مصداق	تعریف / تمرکز مفهومی	سطح مشروعیت
واکنش‌های تند و گسترده به نهادهای انتظامی و اجرایی خروج از وضعیت رضایت‌ضمنی حرکت شعارها از اصلاح‌طلبی به سمت تغییرات بنیادین، نماد گسست در رابطه اعتماد	مصداق ۱: فوسایش اعتماد	مبتنی بر پیوند اعتماد‌آمیز میان مردم و حاکمیت	مشروعیت اجتماعی ^۱
برجسته‌سازی تفاوت‌های سبک زندگی، مشروعیت اجتماعی را به «بازی با حاصل جمع صفر» تبدیل کرد؛ به‌گونه‌ای که بخشی از جامعه، حاکمیت را نماینده ارزش‌های خود تلقی نمی‌کرد.	مصداق ۲: قطبی‌سازی هویتی		
این اقدام از سطح یک رفتار فردی فراتر رفت و به‌عنوان نوعی «نافرمانی مدنی» برای ابراز سلب مشروعیت رفتاری از احکام اجرایی تفسیر شد.	مصداق ۱: کشف حجاب گسترده	ناظر بر میزان پیروی عملی از قوانین	مشروعیت رفتاری ^۲
فراخوان‌های تحریم خرید از برندهای وابسته به نهادهای حاکمیتی یا بایکوت رسانه ملی و تحریم انتخابات، نشانه‌هایی از کاهش تمکین رفتاری و افزایش شک‌گرایی اجتماعی بود.	مصداق ۲: تحریم نهادهای رسمی		
نارضایتی‌های ناشی از حذف ارز ترجیحی و فسادهای اقتصادی، به «ناکارآمدی سیستمی» تعبیر شد. مرگ مهسا امینی در این زمینه به‌عنوان نمادی از «بی‌عدالتی ادراک‌شده» فهم شد.	مصداق ۱: ادراک نابرابری ساختاری	مبتنی بر نحوه درک شهروندان از شفافیت، پاسخگویی و عدالت	مشروعیت ادراکی ^۳
فقدان شفافیت ادراک‌شده در گزارش‌های رسمی اولیه، موجب شکل‌گیری «خلأ روایتی» شد که با روایت‌های جایگزین پر گردید و به کاهش اعتماد نسبت به صداقت نهادهای حاکمیتی انجامید.	مصداق ۲: بحران روایت		
منبع: نویسندگان			

√Social Legitimacy
√Behavioral Legitimacy
√Perceptual Legitimacy



با تکیه بر مصادیق مندرج در جدول فوق، فرآیند مشروعیت‌زدایی به‌عنوان یکی از ارکان محوری و راهبردی در سازمان‌دهی رخدادهای سال ۱۴۰۱ عمل می‌کند. این راهبرد شناختی با هدف قرار دادن پیوند ارگانیک میان حاکمیت و شهروندان، در صدد است تا از طریق فرسایش رضایت عمومی و تعمیق شکاف‌های ادراکی، امنیت ملی کشور را با چالش‌های بنیادین مواجه سازد. در این الگو، مشروعیت به‌مثابه یک «سپر دفاعی شناختی» عمل می‌کند که تخریب آن، فرآیند ایجاد خطاهای محاسباتی راهبردی را در توده‌ها تسریع کرده و منجر به سرایت بحران از سطح داخلی به عرصه‌های بین‌المللی می‌گردد. در نهایت، یافته‌های پژوهش مؤید آن است که ایجاد هرگونه خلاء در مشروعیت سیاسی، مستقیماً زیر ساخت‌های روانی امنیت ملی را آسیب‌پذیر نموده و بستر را برای غلبه‌ی روایت‌های مهاجم بر اراده‌ی مقاومت جامعه فراهم می‌آورد.

۱-۴-۳ کاهش اعتبار بین‌المللی؛ سرایت بحران به محیط پیرامونی

حملات شناختی در جریان رخدادهای ۱۴۰۱ باهدف قراردادن «اعتبار» جمهوری اسلامی ایران، بحران داخلی را به یک چالش راهبردی در ساحت سیاست خارجی تبدیل کرد. مصادیق عینی این فرآیند در چهار محور زیر قابل واکاوی است:

الف) افول قدرت نرم و ترور تصویر ملی

قدرت نرم بر پایه «جذابیت الگو» استوار است. جنگ‌شناختی با مدیریت روایت‌ها، وجهه ایران را از یک «قدرت منطقی» به یک «بازیگر ناسازگار» تغییر داد. در این مسیر می‌توان به پخش گسترده و جهانی تصاویر و ویدئوهای تقطیع‌شده از برخوردهای خیابانی در شبکه‌های اجتماعی ایکس و اینستاگرام اشاره نمود. این محتواها که طبق تحلیل مار سیلی (Marsili, 2025) با استفاده از بات‌های شبکه‌ای ضریب پیدا می‌کردند، منجر به ایجاد یک «برند منفی» از ایران و مفهوم «مردم‌سالاری دینی» را در ذهن افکار عمومی جهانی با «خشونت ساختاری» جایگزین نمود.

ب) افزایش فشارهای دیپلماتیک؛ انزوای نهادی

در این لایه، هدف مهاجم خارج کردن ایران از چرخه تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی بود. در این راستا می‌توان به اخراج جمهوری اسلامی ایران از کمیسیون مقام زن سازمان ملل^۱ در دسامبر ۲۰۲۲ اشاره نمود. این واقعه یک شکست در دیپلماسی هنجاری بود که بر اساس «فشار ادراکی» افکار عمومی جهانی بر دولت‌های غربی شکل گرفت. همچنین تشکیل هیئت حقیقت‌یاب توسط شورای حقوق بشر، اعتبار هنجاری ایران را در سازمان‌های بین‌المللی به‌شدت مخدوش نمود.

ج) کاهش مشروعیت هنجاری؛ برجسب‌زنی به‌عنوان بازیگر هنجارشکن

اعتبار بین‌المللی تابعی از پابندی به قواعد موضوعه است. مهاجمان با تکنیک «هریمن سازی»، ایران را به‌عنوان تهدیدی برای ارزش‌های جهانی معرفی کردند. صدور قطعنامه‌های پیاپی پارلمان اروپا و فراخوان برای قرارداد نام نهادهای حاکمیتی در لیست سازمان‌های تروریستی در ذیل این اقدامات قرار می‌گیرد. این اقدامات که اوتیول (Ottewell, 2023) آن‌ها را «ترور شخصیت

^۱CSW
^۲Fact-Finding Mission



حقوقی یک دولت» می‌نامد، منجر به توقف مذاکرات راهبردی (نظیر احیای برجام) و فرار سرمایه‌های خارجی به دلیل «ریسک شهرت» گردید.

د) اختلال در دیپلماسی عمومی؛ غلبه روایت معارض

دیپلماسی عمومی به‌مثابه نفوذ در قلب و ذهن مردم در جامعه هدف، در سال ۱۴۰۱، به ابزاری علیه جمهوری اسلامی ایران بدل گشت. در این راستا، هم‌سویی چهره‌های ورزشی و هنری بین‌المللی با معترضان (نظیر کنشگری‌ها در جام جهانی ۲۰۲۲ قطر یا جشنواره‌های سینمایی کن و برلین). اهدا جایزه «گرمی» به ترانه «برای»، نمونه‌ای بارز از پیروزی روایت رقیب در فضای نبرد شناختی بود که عملاً دیپلماسی فرهنگی رسمی ایران را خنثی و تصویر ملی را در سطح توده‌های جهانی بازتعریف نمود.

۱-۴-۴ تغییرات ادراکی جامعه؛ دگردیسی شناختی و معرفتی

در منازعات نوین، رسانه تنها ابزار انتقال پیام نیست، بلکه به‌مثابه یک «سلاح شناختی» عمل می‌کند که هدف آن بازتعریف واقعیت در ذهن مخاطب است. به استدلال برادشاو و هاوارد در جریانات سال ۱۴۰۱ ایران، ما شاهد یکی از متراکم‌ترین نمونه‌های «پروپاگاندا رایانشی» بودیم که از طریق بمباران خبری ۲۴ ساعته، در صدد ایجاد اشباع شناختی آدر جامعه هدف بود. در این وضعیت، ذهن مخاطب به دلیل حجم انبوه داده‌ها، از تحلیل عقلانی بازمانده و به قضاوت‌های اکتشافی و احساسی روی می‌آورد.

(Bradshaw & Howard, 2024).

الف) تحلیل آماری عملیات فریب و اخبار جعلی

یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که رسانه‌های فارسی‌زبان معاند با بهره‌گیری از تکنیک‌های «پاره حقیقت‌گویی» و «وارونه‌سازی»، فرایند تفرقه معرفتی را دنبال کردند. طبق گزارش مرکز افکارسنجی خبرگزاری فارس (۱۴۰۱)، ۵ رسانه جریان اصلی (بی‌بی‌سی، ایترنشنال، صدای آمریکا، من و تو و رادیو فردا) در بازه‌ای ۴۶ روزه، بیش از ۳۸ هزار دروغ منتشر کردند که به معنای نرخ خطای ۵۵ درصدی در جریان اطلاع‌رسانی است. این داده‌ها با تحلیل‌های بین‌المللی همخوانی دارد؛ پژوهش‌های روبیو و همکاران (Rubio et al., 2024) بر روی کلان‌داده‌های پلتفرم ایکس نشان می‌دهد که در مقطع فوت مهسا امینی، حجم هشتهای تولید شده و ری‌توییت‌های ماشینی^۳ به رقمی بالغ بر ۳۰۰ میلیون رسید که در تاریخ رسانه‌های اجتماعی بی‌سابقه بوده و هدف آن ایجاد حس «اکثریت کاذب» و تغییر ادراک جامعه نسبت به ثبات سیاسی کشور بوده است. جدول ذیل حاصل تحلیل بررسی نسبت کل اخبار به اخبار جهت‌دهی شده است.

^۱Reputational Risk
^۲Cognitive Overload
^۳Botnets



جدول (۴): میزان اخبار جهت‌دهی شده رسانه‌های فارسی زبان

رسانه	خبر تولید شده	خبر خلاف واقع	درصد خلاف
صدای آمریکا	۱۷۳۸۸	۸۰۰۰	۴۶ درصد
رادیو فردا	۱۱۳۶۰	۵۶۱۲	۴۹,۴ درصد
من و تو	۷۴۴۲	۳۹۹۴	۵۳,۶ درصد
ایران اینترنشنال	۲۱۱۶۸	۱۳۵۷۹	۶۴,۱ درصد
بی‌بی‌سی	۱۰۴۵۵	۶۸۱۸	۶۵,۲ درصد
منبع: نویسندگان			

ب) مفصل‌بندی گفتمانی و دال مرکزی بحران

در جریان‌ات سال ۱۴۰۱، مهاجمان شناختی با بهره‌گیری از نظریه گفتمان، فرایند پیچیده‌ای از «غیریت‌سازی» و «هویت‌بخشی معارض» را مدیریت کردند. این فرایند در سه سطح عملیاتی زیر قابل واکاوی است:

۱. تثبیت دال مرکزی

واقعه فوت خانم مهسا امینی در این نبرد، صرفاً یک حادثه تلقی نشد؛ بلکه به تعبیر مار سیلی و وروبلو سکا این واقعه به‌عنوان یک «دال تهی»^۱ بازتعریف گردید (Marsili & Wróblewska-Jachna, 2024). دال تهی، نمادی است که معنای مشخصی ندارد؛ اما ظرفیت آن را دارد که تمامی مطالبات انباشته و نامتجانس (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) را در خود جای دهد. در این الگو، نام «مهسا امینی» به نمادی برای تجمیع همه نارضایتی‌ها بدل گشت.

۲. تشکیل زنجیره هم‌ارزی

مهاجمان با تکنیک «مفصل‌بندی»، مفاهیمی چون «حجاب اجباری»، «تبعیض قومیتی»، «ناکارآمدی اقتصادی» و «انزوای بین‌المللی» را به یکدیگر گره زدند. در این زنجیره، هر مطلب خاص، ارزش مستقل خود را از دست داده و به بخشی از یک نبرد کلی علیه «وضع موجود» تبدیل می‌شود. این مفصل‌بندی باعث شد تا حتی افرادی که دغدغه حجاب نداشتند، به دلیل پیوندزدن مشکلات اقتصادی به این دال مرکزی، با جریان اعتراضات همسو شوند.

۳. ایجاد خطای محاسباتی از طریق دوقطبی‌سازی

هدف غایی این مهندسی گفتمانی، تقسیم جامعه به دو قطب آشتی‌ناپذیر بود. طبق تحلیل‌های رویو و همکاران، رسانه‌های معاند با برجسته‌سازی مداوم «تقابل مردم در برابر حاکمیت»، درصد بودند تا هرگونه کنش حاکمیتی را به‌عنوان «اقدامی علیه ملت» بازنمایی کنند (Rubio et al., 2024). این وضعیت منجر به ایجاد نوعی ناهمسانی شناختی در اقصای خاکستری جامعه گردید؛

^۱Empty Signifier



به گونه‌ای که فرد میان هویت ملی خود و بقای سیاسی نظام سیاسی دچار تعارض شده و در نهایت تحت تأثیر سوگیری‌های القایی، به سمت رفتارهای واکنشی و احساسی سوق یافت.

۴-۲ بازدارندگی شناختی و استراتژی‌های دفاعی شناختی ایران

بازدارندگی شناختی راهبردی نوین و صلح محور در برابر جنگ‌های ادراکی است که برخلاف مدل کلاسیک مبتنی بر تهدید فیزیکی، بر مدیریت فرایندهای روانی و اقناع استوار است. این رویکرد با ترکیب قدرت نرم و سخت، بر چهار رکن اساسی تأکید دارد: ارتباط (آگاه‌سازی حریف از خطوط قرمز و قصد اعمال ممنوعه)، توانایی (قابلیت عینی برای تحقق تهدیدات و مقابله با حریف)، عقلانیت (پیش فرض قراردادن منطق هزینه - فایده در محاسبات دشمن) و اعتبار (ایجاد باور در حریف نسبت به اراده و توانمندی طرف مقابل). این استراتژی دفاعی با ایجاد عدم قطعیت در ذهن دشمن، به دنبال القای ناکارآمدی حملات شناختی است. بازدارندگی شناختی از طریق طراحی دکترین دفاعی - تهاجمی، تدوین بایسته‌های سیاستی و راهبردی و دیپلماسی فعال، در پی آن است که امنیت ملی را بدون درگیری‌های سنگین نظامی و با مدیریت باورها در سطح فردی و اجتماعی تأمین نماید.

۴-۲-۱ ترسیم دکترین دفاعی-تهاجمی

دکترین منطبق بر بازدارندگی شناختی باید مبتنی بر هر دو وجه تهاجمی - تدافعی، مختصات نوین فضای بین‌الملل و در تناسب با جنگ‌های نوین طراحی شود تا بتواند نقش‌آفرینی سازنده‌ای ایفا نماید. باتوجه به ارائه توضیحات در مورد ماهیت نبرد، در ادامه به ویژگی راهبردها و تاکتیک‌هایی که باید در راستای آماده‌سازی و مواجهه با جنگ شناختی اتخاذ شود اشاره خواهد شد.

۴-۲-۱-۱ ساختار هوشمند!

بر خلاف بازدارندگی کلاسیک که مبتنی بر یک بعد و صرفاً در صدد آن است تا از طریق نیروی سخت و نظامی به اهداف خود دست یابد، بازدارندگی شناختی باید علاوه بر استفاده از مؤلفه‌های سخت و مبتنی بر بازدارندگی کلاسیک، بعد نرم را نیز در خدمت بگیرد تا بتواند به مقابله با تهدیدات شناختی بپردازد. در همین راستا تلفیق بعد نرم و بعد سخت قدرت که از آن با مفهوم قدرت هوشمند (Nye, 2011) یاد می‌شود در اتخاذ راهبرد جهت مواجهه با تهدیدات شناختی امری ضروری به حساب می‌آید؛ بنابراین راهبرد اتخاذ شده در برابر جنگ شناختی باید در کنار استفاده از بعد سخت قدرت همچون بهره‌گیری از ابزارهای فنی - سایبری و تکنولوژیک بنیان، از بعد نرم قدرت، از طریق دیپلماسی عمومی و اقناع افکار عمومی بهره بگیرد تا بتواند به اهداف خود دست یابد.

۴-۲-۱-۲ ساختار شبکه‌ای!

در نظم نوین بین‌الملل، قدرت نه از انزوا، بلکه از دل ارتباطات شبکه‌ای زاده می‌شود. در این چارچوب، سطح و کیفیت تعاملات، تعیین‌کننده وضعیت جنگ یا صلح است (Rosecrance, 1973). بازدارندگی شبکه‌ای با عبور از منطق کلاسیک، بر

مبنای وابستگی متقابل در ابعاد ژئوپلیتیکی، ژئوآکونومیکی و ژئوکالچر عمل می‌کند (پاکدل و همکاران، ۱۴۰۱). این راهبرد بر سه سطح ارتباطی درون‌شبکه‌ای، بین‌شبکه‌ای و گره‌های مشترک استوار است. مکانیزم اصلی این مدل، افزایش تصاعدی هزینه‌های تهاجم از طریق ایجاد واکنش زنجیره‌ای است؛ به‌گونه‌ای که هرگونه تعرض به یک حلقه، به‌مثابه تهدیدی علیه کل شبکه تلقی شده و واکنش هماهنگ و یکپارچه تمامی بخش‌ها را به دنبال خواهد داشت. این رویکرد به‌ویژه در شرایط عدم تقارن قدرت، کارآمدی بالایی در تثبیت ثبات راهبردی دارد. ذیل این ساختار، دو نوع مدل را می‌توان ترسیم نمود. جدول ذیل حاصل بررسی این دو مدل است.

جدول (۵) انواع مدل‌های شبکه‌ای و کاربرد آن‌ها

مدل شبکه	تعریف ساختاری	منطق آسیب‌پذیری / وابستگی	کاربرد استراتژیک در بازدارندگی	شکل
مدل ستاره‌ای (بازدارندگی مرکز محور)	یک سیستم مرکزی هسته اصلی را تشکیل می‌دهد و تمامی اجزاء به آن متصل‌اند.	اختلال در هسته مرکزی موجب فروپاشی کل شبکه می‌شود؛ اما قطع شاخه‌های فرعی صرفاً به انزوای همان گره می‌انجامد.	هدف بازبر، تبدیل شدن به «قطب مرکزی» ارتباطات بین‌المللی است؛ به‌گونه‌ای که ضرورت حفظ هسته برای بقای کل شبکه، ظرفیت بازدارندگی آن را تضمین کند.	
مدل حلقوی (بازدارندگی بر پایه درهم‌تنیدگی)	خروجی هر محور، ورودی محور بعدی است؛ فاقد مرکزیت واحد بوده و هر حلقه نوعی مرکزیت محسوب می‌شود.	اختلال در یک حلقه به معنای اختلال در کل شبکه است. «گره‌های مشترک» میان محورها ضامن ثبات ساختار هستند.	در بازدارندگی شناختی، ایجاد و تقویت گره‌های مشترک (فرهنگی، اقتصادی، امنیتی) موجب افزایش وابستگی متقابل می‌شود؛ هرچه این گره‌ها عمیق‌تر باشند، هزینه تهاجم شناختی به دلیل واکنش زنجیره‌ای شبکه افزایش می‌یابد.	

منبع: نویسندگان



۳-۱-۲-۴ ساختار نامتقارن!

در نظم نامتقارن بین‌الملل، بازدارندگی شناختی فراتر از تقابل‌های هم‌جنس، بر سه رکن کلیدی استوار است که هزینه‌های پیش‌بینی‌ناپذیری را بر دشمن تحمیل می‌کند:

۱. تنوع‌سازی تهدیدات (پاسخ ناهمگون): ضرورت پاسخ به تهدیدات از حوزه‌های غیرهم‌جنس؛ به این معنا که حملات در ساحت «شناختی» لزوماً با ابزار شناختی پاسخ داده نمی‌شوند، بلکه از طریق اهرم‌های ژئواکونومیک یا ژئوکالچر مهار می‌گردند.

۲. ابهام‌سازی راهبردی: تکیه بر عنصر غافل‌گیری و ایجاد عدم قطعیت در زمان، مکان و شیوه پاسخ. این الگو با بهره‌گیری از عملیات غیرمستقیم و بازیگران غیردولتی، حریف را در وضعیت انسداد محاسباتی قرار می‌دهد.

۳. برون‌گرا سازی: استفاده استراتژیک از ظرفیت بازیگران ثالث و شبکه‌های همسو (دولتی و غیردولتی) برای ایجاد فشار ادراکی و روانی متقابل. این ابزار به‌ویژه برای قدرت‌های منطقه‌ای در مواجهه با قدرت‌های بزرگ، کارکردی حیاتی دارد. بنابراین، بازدارندگی نامتقارن با جایگزینی ابزارهای غیرسستی به جای تقابل‌های کلاسیک، به دنبال مدیریت ادراک دشمن از طریق هزینه‌سازی در حوزه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر است تا موازنه قدرت را در سطوح غیر متعادل تثبیت نماید.

۴-۱-۲-۴ فناوریانه بنیان!

در رقابت‌های استراتژیک معاصر، بقای بازیگران در گرو انطباق شتابان با محیط راهبردی متأثر از فناوری‌های تحول‌آفرین است. فناوری دیگر صرفاً یک ابزار نیست، بلکه به تعبیر کرتونن، به «بستر هستی‌شناختی قدرت» بدل شده است که تمامی ابعاد سیاسی، دفاعی و امنیتی را بازتعریف می‌کند (Kerttunen, 2026). در این چارچوب، اشراف بر فرایندهای مدیریتی در حوزه فناوری‌های نوظهور (ETs)، ضامن اصلی «تعیین‌کنندگی» در نظم نوین بین‌الملل محسوب می‌شود. در همین راستا می‌توان ارکان راهبردی بازدارندگی فناوریانه را به شکل ذیل صورت‌بندی نمود.

۱. هوش مصنوعی و کلان‌داده: بهره‌گیری از هوش مصنوعی برای پیش‌بینی رفتاری حریف و خنثی‌سازی عملیات‌های نفوذ در

زمان واقعی. به استدلال لین، برتری در الگوریتم‌ها، هسته مرکزی بازدارندگی در ساحت دیجیتال است (Lin, 2024)

۲. بیوتکنولوژی شناختی و نوروتکنولوژی: این مؤلفه به‌مثابه حفاظت از زیرساخت‌های عصبی جامعه در برابر دست‌کاری‌های

زیستی - ادراکی فهم می‌شود. در این راستا، استفان معتقد است که «دفاع عصبی»^۳ به بخشی جدایی‌ناپذیر از دکترین‌های امنیتی

پیشرفته تبدیل شده است (Stephan, 2025).

۱Asymmetric structure
۲Technologically based
۳Neuro-defense



۳. فناوری‌های دیجیتال و کواتوم: استفاده از بلاک‌چین و محاسبات کوانتومی برای تضمین امنیتِ روایت‌ها و جلوگیری از تحریف ادراکی توسط حریف از دیگر ارکان بازدارندگی فنآور پایه است.

به‌طور کلی، بازدارندگی شناختی، رویکردی آینده‌نگر و غیرمقارن است که برخلاف مدل‌های سنتی سخت‌افزار محور، بر مدیریت ادراکات و تاب‌آوری ذهنی استوار است. این راهبرد با اتکا به ساختارهای شبکه‌ای و نامتقارن، امنیت ملی را از طریق کنترل لایه‌های زیرین تصمیم‌سازی (ساحت ادراکی) محقق می‌سازد. در واقع، بازدارندگی در عصر حاضر، محصول تلافی «هوش استراتژیک» و «برتری فناورانه» است که هدف آن نه نابودی فیزیکی، بلکه فلج سازی محاسباتی دشمن است.

۳-۴ تدوین بایسته‌های سیاستی و راهبردی

مسئله جنگ‌شناختی نه تنها به‌عنوان یک موضوع مجرد مطرح نیست، بلکه این امر یک مسئله سیاسی، اجتماعی و امنیتی گسترده و پیچیده است که باید به همه جوانب آن جامع و صحیح نگریسته شود در همین راستا لازمه سیاست‌گذاری راهبردی همه‌جانبه، توجه به گلوگاه‌های اساسی است. با توجه به ابعاد جنگ‌شناختی، چهار عرصه سیاسی، سایبری، رسانه و اقتصاد از گلوگاه‌هایی هستند که از اهمیت استراتژیک در این موضوع برخوردارند و جنگ‌شناختی از آنان جهت حصول به نتایج خود بهره می‌برد. بنابراین ضروری است که باید در این حوزه‌ها اقدامات لازم صورت پذیرد.

۱-۳-۴ حوزه سیاسی؛ فرماندهی راهبردی و صیانت از مرزهای ادراکی

در فضای سیاسی جهت پیشینه‌سازی بهره‌وری و همچنین ایجاد توانایی برای دست‌یافتن به بازدارندگی شناختی، باید الزامات فراوانی را به میدان عمل کشاند. با توجه به اولویت‌بندی‌ها و همچنین ارتباط مؤلفه‌های سیاسی با مسئله بازدارندگی شناختی دو موضوع غیر امنیتی‌سازی از طریق بازوی دیپلماسی باتکیه بر دیپلماسی عمومی، رسمی، مجازی، چشم‌اندازهای علمی، زبان و فرهنگ عمومی و فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و همچنین چابک‌سازی فرایندهای سیاست‌گذاری به‌منابه انتظام‌بخشی در سیاست‌گذاری بخش‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی از موضوعاتی هستند که باید در راستای دستیابی به بازدارندگی شناختی در اولویت تصمیم‌گیری‌ها در حوزه سیاسی قرار بگیرند تا بازدارندگی شناختی حاصل شود.

۲-۳-۴ فضای سایبری؛ زیرساخت کالبدی و ادراکی نبرد

با توجه به درهم‌تنیدگی جنگ شناختی با فضای سایبری، حراست از این فضا از ضروریات فضای جنگی عصر مدرن به حساب می‌آید که دارای الزامات سیاستی و راهبردی همچون بازدارندگی منفعل (ضرورت وجود تجهیزات متناسب از طریق بهسازی سیستم‌های تکنولوژیک به‌عنوان دفاع در دامنه سایبری مثل ایجاد فایروال‌های چندلایه، رمزگذاری‌های پیشرفته و روش‌های دقیق احراز هویت)، بازدارندگی فعال (افزایش انتقام‌جویی از طریق عملیات‌های سایبری و یا اعمال عملیات‌های غیر سایبری متعارف در حوزه‌های اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی)، تقویت ساختاری مبتنی بر دکترین تدافعی-تهاجمی (تشکیل ساختار منسجم و تزریق



کارویژه‌های متناسب در سه سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی) و همکاری و اتحاد بین‌المللی (تشکیل اتحاد سایبری به‌عنوان راه‌حلی پایدار و بلندمدت جهت افزایش بهره‌وری و ارتقای امنیت ملی مبتنی بر نقاط مشترک و استراتژیک بازیگران) است.

۳-۳-۴ مدیریت رسانه و روایت؛ بازسازی مرجعیت و مصونیت شناختی

رسانه، حیاتی‌ترین بستر در نبرد شناختی است. در شرایطی که مهاجم از «خلأ روایتی» برای تحمیل فراروایت‌های خود بهره می‌گیرد، اتخاذ تدابیر هوشمندانه در دو سطح نهادی و انسانی گریزناپذیر است:

الف. بازیافت اعتبار و مرجعیت رسانه‌های جریان اصلی: تضعیف اعتبار رسانه‌های رسمی، امنیت ملی را در برابر روایت‌های

معارض آسیب‌پذیر می‌کند. برای ترمیم این گسست، سه راهبرد کلیدی پیشنهاد می‌شود:

۱. **حرفه‌ای‌گرایی:** رسمیت بخشیدن به رسانه به‌عنوان یک نهاد تخصصی اطلاع‌رسانی، فراتر از ابزار صرف تبلیغاتی.
۲. **پیش‌دستی در اطلاع‌رسانی:** تسریع در پوشش اخبار، به‌ویژه «اخبار منفی»؛ این اقدام با از بین بردن خلأ اطلاعاتی، فرصت جعل و تحریف را از رسانه‌های دشمن سلب کرده و حاکمیت روایت را در دست می‌گیرد.
۳. **مدیریت میان‌رشته‌ای:** واگذاری هدایت رسانه به متخصصان علوم ارتباطات، روان‌شناسی اجتماعی و مردم‌شناسی جهت درک دقیق لایه‌های ادراکی مخاطب.

ب) آموزش و ارتقای سواد رسانه‌ای (مصون‌سازی انسانی): نیروی انسانی، لایه نهایی دفاع در برابر حملات شناختی است.

با توجه به زیست‌مداوم در فضای سایبر و تهدیدات نوین (مانند هوش مصنوعی مولد و جعل عمیق)، امنیت جامعه مستلزم یک «درک مهارت‌محور» است (خسروانی، ۱۳۹۵) که در قالب دو رویکرد نهادینه‌سازی آموزشی (ادغام سرفصل‌های سواد رسانه‌ای در متون درسی از سنین پایه تا سطوح عالی دانشگاهی برای تشخیص تولیدات رسانه‌ای معتبر از محتوای جهت‌دار) و سیاست‌های ترغیبی (استفاده از مشوق‌های اجتماعی برای آموزش همگانی (خارج از محیط‌های تحصیلی) جهت ارتقای تاب‌آوری عمومی در برابر بمباران خبری و سوگیری‌های شناختی) قابل صورت‌بندی است.

دو سطح نهادی و انسانی، توانایی خلق یک «دیوار شناختی» را دارند؛ به گونه‌ای که رسانه‌های رسمی با «تولید روایت معتبر» و افکار عمومی با «سواد رسانه‌ای»، امکان شکل‌گیری خطاهای محاسباتی را به حداقل می‌رسانند. در واقع، بازدارندگی شناختی زمانی محقق می‌شود که رسانه از یک تهدید بالقوه به یک سپر دفاعی ملی تبدیل گردد.

۴-۳-۴ اقتصاد؛ زیرساخت مادی بازدارندگی شناختی

وضعیت اقتصادی با میزان آسیب‌پذیری در برابر جنگ‌شناختی رابطه‌ای معکوس دارد؛ به گونه‌ای که نابسامانی‌های معیشتی، فضا را برای نفوذ روایت‌های مخرب و مهندسی نارضایتی مهیا می‌سازد. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران باید بازدارندگی شناختی خود را در دو سطح اقتصادی پی‌ریزی نماید:



۱. **تاب‌آوری داخلی:** تمرکز بر بازسازی ساختاری، حذف رانت و فساد، و تحقق رشد معیشتی. این اقدامات منجر به «مصون‌سازی ادراکی» جامعه شده و از تبدیل چالش‌های اقتصادی به ابزاری برای عملیات شناختی دشمن جلوگیری می‌کند.

۲. **وابستگی متقابل استراتژیک:** بازتعریف جایگاه ایران در زنجیره تأمین جهانی و ایجاد درهم‌تنیدگی اقتصادی با بازیگران منطقه‌ای (نظیر عربستان و ترکیه). منطق این راهبرد بر «نفع متقابل» استوار است؛ به گونه‌ای که آسیب به امنیت و ثبات ایران، به‌مثابه آسیب به منافع اقتصادی شرکا تلقی شده و انگیزه مشارکت آن‌ها در پازل جنگ‌شناختی علیه ایران را از بین می‌برد. بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌های منحصربه‌فردی چون موقعیت ترانزیتی و کریدوری، مرکزیت انرژی، ذخایر هیدروکربنی و پتانسیل‌های اکوتوریسم، امکان خلق «میدان‌های منافع مشترک» را فراهم می‌آورد. این میدان‌ها به‌عنوان یک سد دفاعی شناختی عمل کرده و هزینه‌های همراهی با پروژه‌های مشروعیت‌زدایی علیه ایران را برای بازیگران بین‌المللی به‌شدت افزایش می‌دهند.

۴-۴ دیپلماسی فعال و چندلایه؛ مفصل‌بندی قدرت و بازدارندگی

دیپلماسی از دوران پس‌اوستفالی تاکنون، از یک ابزار محدود و مخفی به ابزاری پویا برای پیوند عناصر قدرت ملی با ضرورت‌های بین‌المللی تبدیل شده است (Morgenthau & Thompson, 2005). در عصر جنگ‌های نوین، دیپلماسی کلاسیک به دلیل ماهیت ایستا، توان مقابله با تهدیدات ادراکی را ندارد؛ لذا اتخاذ دیپلماسی فعال و چندلایه برای مدیریت تنش‌ها و تشکیل سپر دفاعی در برابر جنگ‌های شناختی امری حیاتی است. ساختار دیپلماسی چندلایه در بازدارندگی شناختی که در دو سطح متداخل و با ابزارهای متمایز عمل می‌کند به شکل زیر صورت‌بندی می‌شود.

۱. **سطح کلان (دولت‌ها و سازمان‌ها):** از طریق دیپلماسی رسمی و مذاکرات استراتژیک، به دنبال توسعه روابط و مدیریت تماس‌های بین‌حکومتی برای کاهش اصطکاک‌های سیاسی است.
۲. **سطح خرد (افکار عمومی و نخبگان):** این سطح شامل دو رکن اساسی است. دیپلماسی عمومی به معنای فرایند برقراری رابطه با جوامع هدف جهت ترویج ارزش‌ها و برندینگ ملی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴). و دیپلماسی مجازی به‌مثابه بهره‌گیری از فضای سایبر برای مدیریت روایت‌ها و تأثیر بر ادراکات توده‌ها. به تعبیر بیولا (Bjola, 2025)، دیپلماسی دیجیتال در این لایه، ابزار اصلی برای مقابله با «ترور تصویر ملی» در نبردهای شناختی است. بنابراین، دیپلماسی فعال با ترکیب قدرت دولتی و پتانسیل‌های غیردولتی، نوعی بازدارندگی پیش‌دستانه ایجاد می‌کند. این رویکرد با تقویت قدرت نرم و ترمیم وجهه بین‌المللی، اجازه نمی‌دهد روایت‌های رقیب، ایران را در انزوای هنجاری قرار دهند. در واقع، دیپلماسی چندلایه، زیرساخت ارتباطی بازدارندگی شناختی برای تبدیل تهدیدات به فرصت‌های دیپلماتیک است.



نتیجه‌گیری؛

پژوهش حاضر باهدف گذار از مفاهیم سنتی امنیت و مواجهه با ماهیت دگرگون‌شونده منازعات معاصر، به واکاوی ضرورت و چیستی مفهوم «بازدارندگی شناختی» پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در عصر جنگ‌های نوین، میدان نبرد از فضا‌های فیزیکی به قلمرو ذهن و ادراک انسان منتقل شده است؛ جایی که هدف نهایی، نه نابودی زیرساخت‌های مادی، بلکه تسخیر اراده و فروریختن انسجام اجتماعی از طریق مهندسی افکار عمومی است. در پاسخ به پرسش بنیادین مقاله در خصوص مؤلفه‌های بازدارندگی شناختی جمهوری اسلامی ایران، نتایج حاکی از آن است که این راهبرد بر سه رکن رکن استوار است: ترسیم دکترین دفاعی - تهاجمی شناختی، تدوین بایسته‌های سیاستی - راهبردی و اتخاذ دیپلماسی فعال. این مؤلفه‌ها با ایجاد یک «سپر دفاعی ادراکی»، تاب‌آوری ملی را در برابر فراروایت‌های متخاصم ارتقا بخشیده و هزینه تهاجم در ساحت هویت و باور را برای دشمن از طریق ایجاد عدم قطعیت استراتژیک افزایش می‌دهند.

نوآوری محوری این مقاله، مفهوم‌بندی و خلق یک مفهوم استراتژیک جدید تحت عنوان «بازدارندگی شناختی» در ادبیات مطالعات دفاعی ایران است. این پژوهش با عبور از نگاه صرفاً توصیفی به تهدیدات، موفق شد مختصات نظری این پارادایم را تبیین کرده و تمایزات بنیادین آن را با بازدارندگی کلاسیک (مبتنی بر قدرت سخت) در قالب یک الگوی نظری منسجم ارائه دهد. همچنین جهت کاربست و تحقق این مفهوم نظری در راستای مراحل عملیاتی برای جمهوری اسلامی ایران نیز اولویت‌های راهبردی ترسیم نمود.

۱. مرحله ساختاری: گذار از مدیریت متمرکز به ساختارهای شبکه‌ای و هوشمند که در آن قدرت سخت فنی و قدرت نرم اقناعی با یکدیگر تلفیق می‌شوند.
 ۲. مرحله فنی - تدافعی: صیانت از زیرساخت‌های ادراکی و عصبی جامعه با بهره‌گیری از فناوری‌های نوظهور نظیر هوش مصنوعی و بیوتکنولوژی شناختی.
 ۳. مرحله سیاستی: ترمیم مرجعیت رسانه‌های داخلی، ارتقای سواد رسانه‌ای عمومی، چابک‌سازی سیاستی و ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی استراتژیک برای افزایش هزینه مشروعیت‌زدایی از ایران در سطح جهانی.
 ۴. مرحله دیپلماتیک: فعال‌سازی دیپلماسی چندلایه (رسمی و مجازی) جهت برندینگ ملی و خنثی‌سازی عملیات «ترور تصویر» در افکار عمومی بین‌الملل.
- در نهایت، پژوهش حاضر بیان می‌دارد که بازدارندگی شناختی نه یک وضعیت ایستا، بلکه فرایندی پویا از «مدیریت ادراکات» است که باهدف فلج‌سازی محاسباتی دشمن و صیانت از سرمایه شناختی حاکمیت، افق جدیدی را در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گشاید.



پیشنهادات:

با توجه به نوظهور بودن مفهوم بازدارندگی شناختی و محدودیت ادبیات نظری موجود در این حوزه، توسعه پژوهش‌های تکمیلی می‌تواند به تعمیق مبانی نظری و عملیاتی این مفهوم کمک شایانی کند. در این راستا، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی متمرکز بر موارد زیر باشند:

۱. بررسی تطبیقی راهبردها و تجربیات سایر کشورها در مواجهه با جنگ‌های شناختی: پژوهش‌های آینده می‌توانند با رویکرد تطبیقی، سیاست‌ها و راهبردهای مقابله با جنگ شناختی در کشورهایی مانند روسیه، چین و ایالات متحده را بررسی کرده و امکان بهره‌گیری از تجربه‌های موفق در طراحی الگوی بومی بازدارندگی شناختی را تحلیل کنند.
۲. بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در تشدید یا خنثی‌سازی عملیات شناختی: انجام پژوهش‌های تجربی درباره نحوه تاثیر الگوریتم‌ها، جریان اطلاعاتی و کنش کاربران در شبکه‌های اجتماعی بر شکل‌گیری یا مهار عملیات شناختی می‌تواند به فهم بهتر سازوکارهای این نوع جنگ کمک کند.
۳. بررسی مولفه‌های اثرگذار بر فرایند تصمیم‌گیری انسان: تدوین و ترسیم به روز شده چرخه تصمیم‌گیری انسانی و عوامل موثر بر آن با الگوبرداری از مدل چرخه تصمیم‌گیری ارائه شده توسط ناتو.



فهرست منابع؛

۱. بشیریه، حسین. (۱۳۸۹). جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشرنی.
۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
۳. پاکدل، محمد، محقق‌نیا، حامد، یوسفی، بهرام، و عبدالخانی، لنا. (۱۴۰۱). بررسی سیستم بازاریابی جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس. مجله علوم و فنون دریایی ایران، مجله علوم و فنون دریایی، ۲۱(۳)، ۱-۱۱.
۴. خسروانی، عباس. (۱۳۹۵). نقش سواد رسانه‌ای در ارتقای امنیت عمومی شبکه‌های اجتماعی، مجله مدیریت رسانه، بهمن ماه، شماره ۲۷.
۵. شادلو، عباس و کرم‌پور، رضا. (۱۳۹۴). تحلیل رابطه بین کارآمدی و مشروعیت دولت جمهوری اسلامی ایران باتکیه بر نظریه کلاس اوفه، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال سوم، شماره نه ص ۱۴۱-۱۵۹.
۶. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۹۱). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی.
۷. غنیمتی، حسن. (۱۳۹۶). بررسی انسجام اجتماعی با تاکید بر ایران (مورد پژوهی چندگانه تاریخی)، رساله دکتری، گروه جامعه شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

۱. Aronhime, L. (2021). Countering cognitive warfare: Awareness and resilience. Johns Hopkins University & Imperial College London.
۲. Bernal, A., Carter, C., Singh, I., Cao, R., & Madreperla, J. (2020). Cognitive warfare: An attack on truth and thought. NATO and Johns Hopkins University.
۳. Bjola, C. (2025). Digital diplomacy 2.0: Strategic communication in the age of AI and cognitive warfare. Oxford University Press.
۴. Blatny, J. M., & Søndergaard, S. (2025). Cognitive warfare (STO-OCS-001). NATO Science and Technology Organization (STO).
۵. Brodie, B. (1946). The absolute weapon: Atomic power and world order. Harcourt, Brace and Company.
۶. Devidal, P. (2026). "Cognitive warfare": Why the human brain should not become a battlefield. ICRC Humanitarian Law & Policy.
۷. Dowse, A., & Bachmann, S. D. (2022). Information warfare: Methods to counter disinformation. Defense & Security Analysis, 38(4), 453-469. [DOI-Insert-If-Available]
۸. Durkheim, E. (1893). The division of labor in society. [Publisher Name Needed - usually Free Press].
۹. Freedman, L. (2004). Deterrence. Polity Press.
۱۰. Jervis, R., Yarhi-Milo, K., & Casler, D. (2021). Redefining the debate over reputation and credibility in international security: Promises and limits of new scholarship. World Politics, 73(1), 167-203.
۱۱. Kerttunen, M. (2026). Technological deterrence in the era of hybrid threats. Oxford University Press.
۱۲. Knopf, J. W. (2010). The fourth wave in deterrence research. Contemporary Security Policy, 31(1), ۱۰۳۳.
۱۳. Lawrence, G., & Barry, D. (1970). Computer network development to achieve resource sharing. Advanced Research Projects Agency.
۱۴. Lin, H. S. (2024). The cognitive domain: Emerging technologies and the future of influence. Defense & Security Analysis, 40(2), 112-130.
۱۵. Marsili, M. (2025). Cognitive warfare and the future of social resilience. International Journal of Intelligence and CounterIntelligence, 38(1), 15-34.
۱۶. Marsili, M., & Wróblewska-Jachna, J. (2024). The hybrid battlefield: Cognitive engineering and strategic competition. Routledge.
۱۷. Morgan, P. M. (2003). Deterrence now. Cambridge University Press.



۱۸. Morgenthau, H. J., & Thompson, K. W. (2005). *Politics among nations*. McGraw-Hill Education.
۱۹. Nye, J. S., & Goldsmith, J. L. (2011). The future of power. *Bulletin of the American Academy of Arts and Sciences*, 64(3), 45-52.
۲۰. Ottewell, S. (2023). The age of disinformation: Assessing the UK's cognitive domain. *Defense & Security Analysis*, 39(1), 45-62.
۲۱. Putter, J. (2025). Artificial intelligence as a tool in cognitive warfare on digital platforms. *Academic Conferences & Publishing International*.
۲۲. Rosecrance, R. N. (1973). *International relations: Peace or war*. McGraw-Hill.
۲۳. Rubio, A., et al. (2024). Computational propaganda and social outbursts: A big data analysis of the ۲۰۲۲ انتخابات انتخابات. *انتخابات و انتخابات-انتخابات انتخابات*, ۱۴(۲), ۸۸-۱۱۲.
۲۴. Stephan, M. (2025). Neuro-deterrence: The strategic fusion of biotechnology and cognitive science. *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*, 38(3), 310-335.
۲۵. Turner, J. H. (Ed.). (2006). *Handbook of sociological theory*. Springer.
۲۶. U.S. Department of Defense. (2022). *National defense strategy of the United States of America*.